

سخنرانی حضرت آیت‌الله سید کاظم حائری عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.
با توجه به محدودیت وقت نظر به اینکه این مسئله را در سمینار سال گذشته مورد بحث قرار دادیم، لکن بحث ناقص مانده بود، در دعوت مجددی که از اینجانب بعمل آمد، فکر کردم همان بحث را تکمیل کنم چون اگر وارد بحث دیگری شویم باز هم ناقص خواهد ماند. البته من نمی‌دانم آیا حضار، همانهایی هستند که در سمینار سال گذشته نیز شرکت داشتند. بهر حال فکر می‌کنم مناسب باشد که بر مطلب مطروحه در سمینار سال قبل مروری اجمالی داشته باشیم. البته باز مقدماً تذکار این نکته را ضروری می‌دانم که هدف از این بحث ارتقاء و اعتلاء فرهنگ اسلامی است، غرض این نیست که در این سخنرانی دستورالعمل فقهی داده شود، چون این امر امکان ندارد. دستورالعمل فقهی خواه ناخواه باید از طریق فقیه‌ای که بر مسائل بانکی اشراف دارد داده شود، چه در غیر این صورت تداخل پیدا می‌شود. بحث مورد نظر من که از دیدگاه فقهی مطرح می‌شود صرفاً به خاطر بالا بردن طرز فکر اسلامی در کارهای اقتصادی یا بانکی است. موضوعی که من در جلسه قبلی مطرح کرده بودم مربوط به حقیقت پول می‌شود غرض از پول، پول امروز بود نه پول زمانهای سابق که طلا و نقره بود و نه زمانی که پول نقش امروز خود را ایفاء نمی‌نمود. می‌دانید پول در هر زمانی حقیقتی داشته است، بحث پول را در زمانهای قبل نمی‌خواهیم به میان آوریم بحث از پول امروز است اسکناس امروز. در آن جلسه برای شناخت پول، سه احتمال یا سه تعبیر را مطرح کرده بودم:

۱ - پول در حقیقت پول نباشد یعنی این اسکناسی که در دست ماست، پول به مفهوم امروز خود

نباشد، از سنخ اوراق بهادار باشد، از قبیل چک، سفته، حواله و نظایر آن که این را وقتی ما به بانک می‌دهیم یا به دولت می‌دهیم او موظف باشد که پشتوانه‌اش را به ما بدهد شبیه چکی که در دست دارید، مبلغی طلب دارید، این چک شما پول نیست، ولی نشانگر این است که اگر به دیگری بدهید او مجبور باشد پشتوانه این چک را به شما بپردازد. اگر نپرداخت معنایش این است که پول شما را از بین برده بدین مفهوم، پول در حقیقت پشتوانه اسکناس است نه خود اسکناس و امروز می‌گویند پشتوانه اسکناس کل وضع اقتصادی کشور است، این احتمال اول بود که مطرح کردیم. احتمال دوم و تعبیر دوم این است که این اسکناسها واقعاً پول باشد، شبیه به آنچه که در صدر اسلام وجود داشته، زمانی که طلا و نقره بود، حقیقتاً پول بود و حقیقتاً ارزش داشت و حالا اسکناس جایگزین آن شده است، صحیح است که این اسکناس پشتوانه دارد و اگر پشتوانه نداشته باشد یعنی اگر پشت این اسکناس، طلا یا نقره یا نفت یا کل وضع اقتصادی یک کشور یا چیزهای دیگر نباشد، این اسکناس بی‌ارزش می‌ماند، در دنیا قیمتی پیدا نمی‌کند، لاقلاً در خارج کشور که دیگر قیمتی نمی‌تواند داشته باشد، به هر حال، آن پشتوانه است که باعث می‌شود این برگ، این اسکناس، این سکه، پول به شمار آید و جایگزین طلا و نقره شود. احتمال سوم این است که پول ارزش مجسم باشد، یعنی ارزش را که یک چیز معنوی است مجسم کرده و به این شکل در آورده‌اند، این تفسیر سوم امکان دارد با تفسیر دوم اشتباه شود، ولی هر کدام مقوله جداگانه‌ای هستند. در تفسیر دوم پول مشابه یک کالای ارزش دار است. مثل طلا که یک کالا است و ارزش دار است. در تفسیر سوم، پول به هیچ وجه کالایی نیست، خودش ارزش مجسم است. از نظر فقهی، اثرات علمی مختلفی بر این سه مبنا مترتب است، یعنی هر یک از این تعبیرات اگر مورد انتخاب ما باشد، اثر علمی آن فرق می‌کند. برای مثال دو سه نمونه ذکر می‌کنم، زیرا بنابر این نیست که کلیه ثمرات و تمام آثار بررسی شود، برای نمونه به چند اثر اشاره می‌کنم. مورد اول، اثری است که بر مشکل ربا می‌گذارد که اگر چنانچه سود را از صورت مشخص بودن و معین بودن بیرون آوریم و بگوئیم طبق انتخابی که بانک بر اثر مشارکت یا مزارعت و مساقات و امثال اینها بدست می‌آورد، طبق سود حاصل از این مشارکتها باید تقسیم شود به کسانی که سپرده گذاری کرده‌اند و در این صورت است که سودها نوسان پیدا می‌کند، یکدفعه کم می‌شود، یکدفعه زیاد می‌شود آن وقت اشکال آقای بزرگواری که پیش از من صحبت کردند به میان می‌آید یعنی آن سالی که اصلاً سودی در کار نبود، این سود را از کجا آوردید به مردم دادید؟! و یا اگر یک سود ثابت مشخصی را در نظر بگیریم و بدهیم به افرادی که این پولها را می‌گذارند در بانک، آن وقت می‌گویند برگشت به ربا می‌شود و این مشارکت یا مزارعه و مساقات نیست. این بحثی بود که پارسال مطرح کردیم. شهید صدر (ره) یک راه حل برای این مشکل پیشنهاد کرده که در نوشته اخیر ایشان که پیش از شهادتش نوشته است به نام «الاسلام یقود الحیاه» بچشم می‌خورد. آن پیشنهاد این است که ما بگوئیم اگر این اضافه‌ای را که بانک

می‌دهد به این آقائی که پولش را به بانک سپرده است بیش از میزان تورم نباشد، بیش از میزان شکسته شدن پول نباشد، این اصلاً ربا نیست. یعنی فرض کنید اگر من یک سال پیش صد هزار تومان در بانک گذاشتم امسال که می‌خواهم پس بگیرم، اگر بخواهند همان صد هزار تومان را به من بدهند، این صد هزار تومان، صد هزار تومان پارسال نیست، تنزل پیدا کرده، این پول شکسته شده ولی اگر صد و بیست هزار تومان به من بدهند، در این صورت، این ارزش، همان ارزش است. یعنی این صد و بیست هزار تومان همان صد هزار تومان پارسال است. این پیشنهادی است که ایشان داده‌اند. عرض کردم که تا بحال ما فتوایی طبق این پیشنهاد ندیده‌ایم. این را پارسال هم در همین جا مورد بحث قرار دادیم و گفتیم این از نتایج تفسیر سوم است که پول، ارزش مجسم باشد، یعنی آنچه را که فردی به بانک سپرده، در واقع ارزش را به بانک سپرده و حالا باید آن ارزش را به او مسترد دارند، اگر این پول مساوی باشد با ارزش یک سال پیش، صد هزار تومان سال پیش، این دیگر ربا نیست. این راه حل متوقف بر این مبناست. البته آثار دیگری هم بر این مبنا مترتب است، از جمله آثار مطروحه در باب ضمان را می‌توان نام برد. من فکر می‌کنم که در تبادر ذهنی آقایان، ضمان بمعنای کفالت باشد، ولی در فقه این اصطلاح با اصطلاح کفالت فرق می‌کند، می‌گویند کسی که مال کسی را تلف کرد هر چند که اشتباه کرده باشد و عمدی نباشد ضامن است و باید مثل یا قیمت را بپردازد، یا اگر کسی ظالم بود و ظلم کرد و مال دیگری را غصب کرد ضامن است و باید بپردازد. و نظایر آن. اینک فرض کنید من اشتباهاً پول شما را ده سال پیش تلف کردم، یا دزدیدم و غصب کردم، حالا بیشتر یا به سن گذاشتم و با آقایان متدینین محشور شدم، می‌خواهم توبه کنم و بروم آن پولی را که غصب کردم و تلف کردم به صاحبش برگردانم. اینجا باز همین بحث مطرح می‌شود که حالا من همان صد هزار تومان را برگردانم یا نه؟ در این مورد استفتاهایی نیز شده است. پاسخ من این بوده است که تا بحال فقها چنین اجازه‌ای را نداده‌اند که البته این پاسخ، عکس‌العمل مطلوبی ندارد. در هر حال یکی از ثمرات مترتب بر این شناخت، این است که اگر کسی واقعاً بتواند ثابت کند که پول ارزش مجسم است این مشکل حل می‌شود، مثال دیگری می‌زنیم در رابطه با مهر خانمها. خانمی که مهرش اسکناس بوده نه طلا و پس از سالیان زیادی که می‌گذرد آن مبلغ اسکناس که فرضاً صد هزار تومان بوده بی‌ارزش می‌شود بنا بر تفسیر سوم که اسکناس را یک ارزش مجسم بدانیم می‌توان گفت: در وقت اداء مهر باید مقدار مساوی با صد هزار تومان قدیم را باو داد که ای بسا عبارت از یک میلیون تومان شده باشد زیرا اینجا ارزش مطرح است. و حالا که بحث ارزش مطرح است باید چیز دیگری به او داد، باید مبالغی داد که مساوی مبلغ اولیه باشد و امثال اینها. ثمرات دیگری را نیز می‌توان برشمرد. اما همانطور که عرض کردم در مقام استقصاء نیستیم. متأسفانه تا به امروز در فقه ما این تعبیر سوم که بگوئیم پول ارزش مجسم است تأیید نشده است و خود من هم آن را تأیید نکرده‌ام و از آن سه تعبیر، در آن جلسه تعبیر دوم را تأیید

کردم. در این خصوص به چند شاهد برای تأیید این تعبیر اکتفا می‌کنم، چون وقت هم در شرف اتمام است، چند شاهد در باب اینکه ما می‌گوئیم که پول ارزش مجسم نیست، بلکه به منزله کالائی است که حامل ارزش است:

۱- اگر چنانچه بگوئیم این پول عین ارزش است و در نتیجه این آقایی که به من صد هزار تومان قرض داده یک سال بعد که این پول شکست خورد و ارزش خود را از دست داد، حق دارد از من صد و پنجاه هزار تومان بگیرد و این ربا نیست برای اینکه این صد و پنجاه هزار تومان امروز همان صد هزار تومان قدیم است، اگر این را بگوئیم و ملتزم به آن بشویم، این یک لازمه‌ای دارد، یک نتیجه دیگری به بار می‌آورد که من فکر نمی‌کنم آن نتیجه با ذهن عرفی فقهی بسازد. آن لازمه این است که حالا اگر تصادفاً روزی بر عکس شد، به قدری وضع اقتصادی کشور بالا گرفت و خوب شد که از تمامی ظرفیت تولیدی کشور استفاده شد و انتاج داشت و تمام دنیا را از نظر کالاها و نعمتهای اقتصادی اداره کرد و واحد پول ایران ارتقاء مقام یافت، حالا آن صد هزار تومانی که پارسال به من قرض داده‌اند، امسال به هنگام استرداد، معادلش پنجاه هزار تومان باشد در این جا باید پنجاه هزار تومان به او داد آیا فرضاً اگر روزی اینطور شد آن وقت این آقا قبول می‌کند بعد از یک سال پنجاه هزار تومان به او بدهیم؟ فکر نمی‌کنم از نظر فقهی و عرفی این را کسی قبول کند.

۲- در مورد مهر خانم که قبلاً مثال زدیم، حالا عکسش کنیم، اگر فرضاً همین صد هزار تومان که مهرش بوده حالا یکدفعه قیمت پول ایران رفت بالا آیا قبول می‌کند پنجاه هزار تومان به او بدهیم یا خواهد گفت نه مهر من صد هزار تومان بوده است. برای حل این مشکل، البته ما راه حل دیگری را می‌توانیم ارائه دهیم که نتیجه این راه حل آنست که هرگاه قیمت دین تنزل کند در اثر تورم، باید ما به التفاوت را بدائن پردازد در صورتی که مدیون مقصر باشد یا غاصب باشد و هرگاه قیمت دین در اثر رشد اقتصادی بالا رود نباید از مبلغ کم کند. به نظر من آن راه حل دیگر تمسک به قاعده لاضرر است. آقایان فقها قاعده‌ای دارند به نام قاعده «لاضرر» می‌گویند در اسلام ضرر جایز نیست و نباید به کسی ضرر بخورد و آیه شریفه نیز می‌فرماید که (و ان تبتم فلکم رؤس اموالکم). باید همان مقدار مورد استقراض را پس بدهید نه بیشتر و نه کمتر. البته آیه شریفه دیگری داریم که می‌فرماید (فنظره الی میسره)^۱ حالاکه ندارد باید به او مهلت دهیم ولی اگر عمداً اداء دین را از موعد پرداخت تأخیر انداخت و در نتیجه قیمت دین بجهت تورم تنزل کرد در اینجا مدیون به داین ضرر زده پس قاعده لاضرر که بین فقها معمول و مرسوم است بکار می‌رود. یعنی مقروض می‌باید مبلغ اضافه یا آن ضرری را که به او

۱- (... و ان كان ذو عسره فنظره الی میسره) اگر بدهکار تنگدست باشد، تا فراخ دستی او مهلتی باید. اشاره است به آیه ۲۸۰ از سوره مبارکه البقره.

وارد کرده است بپردازد. اما اگر قیمت دین بجهت رشد اقتصادی بالا رفت وجهی برای کم کردن مبلغ نیست و اگر قیمت دین بجهت تورم پایین آمد ولی مدیون مقصر نبود بجهت اینکه تأخیر از وقت اداء نداشت یا تأخیرش به آن جهت بوده که مشمول آیه: (فَنظِرْهُ إِلَىٰ مِيسِرَةٍ) بوده دیگر در اینجا قاعده لاضرر کاربردی ندارد. بهر حال وقت تمام است و امیدواریم صحبتی که شد ان شاءالله در حل مشکل نفعی داشته باشد.

السلام علیکم ورحمةالله و برکاته